

نقش زنان در شکل‌گیری و گسترش آموزش و پرورش جدید دختران در ایران: مطالعه موردی بی بی خانم استرآبادی

ماندان کزازی^۱، زینب اکبری^۲، مینا رمضان جماعت^۳

چکیده

یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر، برجستگی چشمگیری یافته، نقش عمده و پررنگ زنان در ایران است. امروزه زنان ایرانی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور نقش عمده‌ای را بر عهده گرفته‌اند. در این میان، یکی از مهم‌ترین عواملی که زمینه‌ساز چنین پیشرفتی برای زنان در جامعه به شمار می‌رود، تحصیلات و امکانات آموزشی است. در گذشته، زنان ایرانی به سبب مشکلات و محدودیت‌های بسیار از چنین امکاناتی برخوردار نبودند و بالطبع نقش بسیار کم‌رنگی در امور گوناگون جامعه ایفا می‌کردند که دلیل آن را بی‌شک باید در عدم تقسیم عادلانه امکانات آموزشی میان زنان و مردان دانست. شاید بتوان، نخستین اقدام گسترده و بنیادی در راستای بهبود این شرایط برای زنان را در دوره قاجار جستجو کرد. در این دوره، مردمان و به ویژه زنان بسیاری، برای دست‌یابی به جایگاه و نقشی مطلوب برای زنان به عنوان افرادی مفید و خدمت‌رسان به جامعه تلاش فراوان کرده‌اند و از آنجایی که تحصیلات و سواد آموزشی یکی از شروط لازم برای تحقق این نکته محسوب می‌شود، آموزش و پرورش زنان و دختران ایرانی را در مرکز توجه خود قرار دارند. از جمله این زنان اندیشمند و مبارزی که در راه برقراری حقوق زنان در جامعه قدم‌های مهمی برداشت، بی‌بی خانم استرآبادی است. او پیش و پس از انقلاب مشروطه سهم عمده‌ای در توزیع عادلانه امکانات آموزشی، میان زنان و مردان ایفا کرد که همین مسئله زمینه‌موقعیت‌های گسترده‌تری برای زنان را فراهم آورد. در زیر می‌کوشیم تا به ارائه چشم‌اندازی کلی از پیشینه و جایگاه زنان در ایران با تأکید بر آموزش و پرورش بپردازیم و سپس نقش و اهمیت عوامل مؤثر در این فرایند را مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، زنان، قاجار، بی بی خانم استرآبادی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Mandankazzazi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس Zeinabakbarii@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس Mina.jamaat@yahoo.com

آموزش و پرورش و برخورداری از امکانات آموزشی، همواره از دغدغه‌ها و نیازهای اصلی هر جامعه‌ی مدرنی به شمار می‌رود، تا بدانجا که یکی از شاخصه‌های عمده در انتخاب جامعه‌ی ای به عنوان جامعه‌ی پیشرفته، توزیع عادلانه‌ی این امکانات، میان آحاد مختلف مردم دانسته شده است. این امکانات، نه تنها میان طبقات گوناگون جامعه‌ی چه شهری و چه روستایی که کلی‌تر از آن، میان زنان و مردان جامعه نیز باید یکسان و همسوی باشد و تفاوت جنسیتی یا طبقاتی نباید عاملی برای عدم برخورداری از این حق طبیعی به شمار رود. اگرچه در طول تاریخ ایران، به ویژه در دوره‌ی معاصر، نمونه‌هایی از این تبعیض‌ها و به ویژه تبعیض‌های جنسیتی دیده می‌شود، با این وجود به نظر می‌رسد که امروزه این مشکل تا اندازه‌ی زیادی از میان رفته است. اما در این بین، ارائه‌ی تصویری کلی از چگونگی شکل‌گیری و پیشرفت آموزش و پرورش دختران در جامعه‌ی ایرانی، بایسته به نظر می‌رسد. زحمات زنانی که کوشیده‌اند تا نقش زنان ایرانی را در گستره‌ی تاریخ معاصر این کشور، به ویژه دوره‌ی قاجار، ارتقا بخشد و زمینه‌ی تعلیم و تربیت آنان را به شکل مدرن، فراهم آورند. موقعیت کم‌رنگ زنان در عرصه‌ی‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره‌ی قاجار، به خوبی بیانگر چالش‌ها و فراز و فرودهایی است که پیشگامان آموزش زنان در ایران با آن رو به رو بوده‌اند.

آموزش و پرورش زنان در پیش از مشروطه

پشت درهای بسته، محروم از تحصیلات، آموزش و زندگی اجتماعی، نگاه به زن به عنوان موجودی بدون فکر و اندیشه همچون کودکان، محدود به خانه داری و فرزندآوری، زنانی که خدمتکاران شوهرانشان بودند (Sadeghi, 2007: 25). این متن، تنها بخشی از نگرش رایج نسبت به زنان ایرانی در دوره‌ی قاجار است، نگرشی که از زبان یکی از زنان همین دوران، بی بی خانم استرآبادی بیان می‌شود. بدون تردید، زنان در این دوره، به شکلی بارز، در مقایسه با مردان از وضعیت نامطلوبی برخوردار بوده‌اند. برای نمونه در بررسی جامعه‌ی ایران که بر مبنای آمار سال ۱۲۶۹ ق تهیه شده است، تنها

۱٪ از زنان، صاحب خانه بوده و این مسئله در پیوند با دکانها، حتی از این میزان نیز کمتر است (Martin, 2005: 96). در رابطه با جایگاه اقتصادی زنان قاجار نیز Clara Rico خاورشناس انگلیسی بیان می‌دارد که در دوره قاجار بیشتر حرفه‌ها و تمامی دکان‌ها در اختیار مردان بود، هیچ شغل و یا تخصصی برای زنان وجود نداشت، اگر هم وجود داشت بیشتر کارهای دستی بود و نه کارهای ذهنی (Sadeghi, 2007: 25). گذشته از نقش کم‌رنگ زنان در بستر اقتصادی جامعه، از دید اجتماعی نیز، به طور کلی، زنان ایرانی بیشتر زندگی خود را در جهان خصوصی خانواده می‌گذراندند. این مسئله نه تنها برای زنان طبقات پایین که برای زنان درباری و طبقات بالای جامعه نیز صادق بود. اندرونی‌ها، به ویژه اندرونی‌های شاه‌ی، توسط نگهبانان و جاسوسان بسیاری مراقبت می‌شد. رهایی از فضای اندرونی که زنان متعدد مرد سرپرست خانواده در آن و در کنار هم زندگی می‌کردند، کار آسانی نبود. زنان، تنها برای دلیلی موجه، اجازه خروج از خانه را داشتند. این دلیل موجه اجتماعی، عمدتاً شامل مراسم مرتبط با چرخه تولد، ازدواج، مرگ و میر و یا گردهم آیی‌های مذهبی بود. گهگاه نیز برای ملاقات‌های معین، چون حضور در حمام‌های عمومی و یا خرید از بازار، امکان خروج از منزل فراهم می‌شد (Paidar, 1997: 39). آکی ئو کازاما، نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران، در این زمینه می‌نویسد: "... عادت بر این است که خانم‌ها از خانه بیرون نروند و ترکیب خانه‌ها و وضع اتاقها نیز مناسب این رسم است... به زن ایرانی، رخصت و فرصت کار و معاشرت در بیرون را نمی‌دهند و زندگی او در خانه خلاصه می‌شود..." (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۴۲). در کنار تمامی این محدودیت‌ها، جامعه دوره قاجار ایران که کارگزاران اصلی آن را مردان، تشکیل می‌دادند، می‌کوشید تا مانع از آن شود که زنان ایرانی، گامی در راستای دگرگونی وضعیت نابسامان خویش بردارند. سوادآموزی، یکی از راههای مبارزه با این زندگی مردسالارانه به شمار می‌رفت از همین روی، برخی از افکار رایج در جامعه به تقبیح و سرزنش این امر به ویژه برای زنان می‌پرداخت. مردان بر این عقیده بودند که زن قابل تمجید، آن زنی است که چیزی نداند، نفهمد، سخنی نگوید و سواد نداشته باشد (حافظیان، ۱۳۸۰: ۴۳). مرتجعان بسیاری بودند که درس خواندن و باسوادی زن را گناهی نابخشودنی می‌شمردند و آنانی را که پشتیبان آزادی و تحصیل زنان بودند،

"بابی"^۱ می خواندند و خونشان را حلال می دانستند (ناهید، ۱۳۶۰: ۱۶). اندیشه رایج بر این امر استوار بود که تحصیل زنان، مغایر با تعالیم اسلامیست و شرط عفت را در انزوا و خانه نشینی و بی سوادى زنان معرفی می کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷: ۴۱۲). با این وجود در برخی از خانواده های ثروتمند و رده بالای جامعه، نگرشی نسبتاً متفاوت، درباره دختران دیده می شد. بدین ترتیب که در بیشتر موارد، پدران، برادران، شوهران و گاهی آموزگاران خصوصی برای آموزش دختران در منزل، به کار گرفته می شدند. آموزگاران، وظیفه آموزش زبان فارسی و در پاره ای از موارد، فرانسه و عربی را بر عهده داشتند (Sadeghi, 2007: 27). موسیقی، ادبیات و آموزه های مذهبی نیز بخش دیگری از دروس ایشان را تشکیل می داد با این وجود همچنان تأکید اصلی بر آموزش رسوم خانه داری و پرورش کودکان بود (Paidar, 1997: 39). اما باید افزود که چنین آموزشی، میان تمامی زنان این طبقات نیز عمومیت نداشت، مادام کارلاسرنا، سیاح اروپایی در دوره قاجار می نویسد: "در اندرون، زنان کم می نویسند و می خوانند، کتاب و قلمدان، جای خود را به وسایل دیگری از قبیل آینه و سرمه دان داده است" (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۷۳). در ارتباط با زنان طبقات پایین تر، روش دیگری که برای تعلیم و تربیت آنان عمومیت بیشتری داشت، مکتب خانه ها بود. مکتب دارها، عموماً آموزگاری بودند که خود از سواد چندانی برخوردار نبودند و تعلیم آموزشی آنان نیز بیشتر شامل آموزش احکام مذهبی و قرآن خوانی می شد (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ده). گذشته از سختگیری های بسیار به ویژه تنبیهات بدنی، مکتب دارها نیز که آنها را میرزا باجی خانم می خواندند، تأثیری در سوادآموزی دختران نداشتند، چرا که در بیشتر موارد، خود آنها نیز، بی بهره از سواد خواندن و نوشتن بودند (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۱۶۱). بنابراین، تنها درصد محدودی از زنان و آن هم در طبقات بالاتر جامعه از توانایی خواندن و نوشتن برخوردار بودند با این وجود، در پاره ای از موارد، همین زنان تحصیلکرده نیز از ابراز توانمندیشان خودداری می کردند چرا که تحصیلات زنان نوعی ننگ خانوادگی به شمار می آمد (Eid, 2002: 99). برای نمونه، در برخی از مستندات آمده است که از ۸۴ همسر ناصرالدین شاه، بدون شک تعدادی باسواد بوده اند اما هیچ تمایلی برای آشکار ساختن دانششان، حتی برای شوهرشان که شاه مملکت بود نداشتند

اند (Milani, 1992: 54). بی سوادی زنان آنچنان بود که در دوره قاجار، تنها سه نفر از هر هزار زن ایرانی، باسواد بودند (حافظیان، ۱۳۸۰: ۴۳). شاید بتوان همین بی سوادگی گسترده در زنان را دلیلی بر این نکته دانست که امکان انتشار نخستین روزنامه عمومی و ویژه برای زنان، ۷۵ سال پس از انتشار نخستین روزنامه در ایران یعنی در سال ۱۳۲۸ ق فراهم آمد که این نکته به خوبی نشانه ای از واپس نگه داشتن زنان در جامعه مردم محور ایران به شمار می رود^۲ (آزاد، ۱۳۸۴: ۸۸). گذشته از گونه گونی این مشکلات فرهنگی و اجتماعی، مشکلات اقتصادی نیز گریبانگیر بنیان مدارس دخترانه می شد، چرا که بودجه کافی برای ساخت این مدارس وجود نداشت و حمایتی نیز از سوی دولت دیده نمی شد (درکتانین، ۱۳۸۴: ۲۴۱). با وجود تمامی این محدودیت ها، زنان ایرانی، در طبقات بالای جامعه، با توجه به همان امکان محدود تعلیم و تربیت که برایشان فراهم بود، به ارزش و اهمیت آموزش و سوادآموزی برای زنان آگاه بودند که این بینش، به تدریج و با گذر زمان، همراستا با بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی در کشور، رواج گسترده تری یافت. برای نمونه تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه، که از زنان اندیشمند و تحصیلکرده زمان خود به شمار می آمد، علل اصلی عقب ماندگی زنان ایرانی را بی سوادگی آنان ذکر می کند و از آنان می خواهد تا حقوق خود را بشناسند و در وادی بی علمی و بی اطلاعی سرگردان نباشند (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۱-۱۲). این مسئله با نفوذ و ورود اندیشه های جدیدتر و دگرگونی های گسترده در سطح جامعه، به ویژه همزمان و پس از انقلاب مشروطه، جلوه بیشتری یافت و به شکل جدی تری از سوی زنان و گروهی از مردان دگر اندیش پی گیری شد. در فضای سیاسی کشور نیز، تبادل هیئت های سیاسی، اعزام محصل به خارج از کشور، حضور گروه های مذهبی مبلغ در ایران، انتشار روزنامه و ترجمه کتاب، ضرورت روند اصلاحات و تغییر فضای سیاسی، آموزشی و فرهنگی جامعه را غیر قابل اجتناب می ساخت (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ده). از سوی دیگر، زنان آزاد اندیش و آگاه اقشار متوسط و بالای جامعه ایران، گذشته از محدودیت های همه جانبه ای که با آنها رو به رو بودند، از طریق شنیده ها و مطالعه جغرافیای تاریخی و سیاحتنامه های سرزمین های گوناگون و بعدها روزنامه های فارسی زبان برون مرزی با مدنیت نوین غرب آشنا شدند، اگرچه این آشنایی، مقدماتی و

ناکافی می نمود، اما چشم اندازه‌های جدیدی را فرا روی زنان ایرانی آشکار ساخت. آنچنان که بی بی خانم استرآبادی دربارهٔ وضعیت زنان اروپایی می نویسد: "... تمام نسوان را مانند دستهٔ گل دانسته، در برابر ایشان، کمر خدمت به میان بسته، کمال اتحاد و اتفاق، بدون شائبه و خلاف و نفاق بر یکدیگر دارند، بلکه اکرام و احترام از زنان، بیش از مردان نمایند...". (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۸). اگرچه این استنباط، ساده دلانه بود و با واقعیت جوامع اروپایی سدهٔ ۱۹، سازگاری چندانی نداشت، با این وجود، زنان آزاد اندیش عصر ناصری را به بازنگری در شرایط فردی واجتماعی زن ایرانی برانگیخت (همان) و این آگاهی، زمانی صورت گرفت که به راستی زنان، در جوامع پیشرفتهٔ جهان، دوشادوش مردان، به حقوق مسلم و انسانی خود دست یافته بودند و به عنوان فردی از جامعه، نقشی سازنده در آن ایفا می کردند (برادران شکوهی، ۱۳۸۲: ۷۹). این اندیشه و موضع زنان ایرانی، همراستا با نقادی‌های روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی جامعهٔ ایران به پیش می رفت که نوسازی و دگرگونی ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دیرپای ایران را ناگزیر می دانستند (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۸). تمامی این نگرش‌ها، به ویژه برای زنان در انقلاب مشروطه تحقق یافت که نقش بسزایی در رشد و بالندگی زن ایرانی بر عهده داشت.

آموزش و پرورش زنان در جریان مشروطه و پس از آن

نهضت مبارزه برای حقوق زن، عمدتاً ریشه در انقلاب مشروطه دارد (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۳۴). نقش سیاسی زنان در جامعه، با فرایند انقلاب مشروطه، از زوایای اندرونی‌ها خارج شد و در بطن جامعه جریان یافت. اگرچه نقش سیاسی پررنگ زنان را پیش از انقلاب مشروطه، در جریان واقعهٔ تنباکو و یا قحطی بزرگ سال ۱۲۷۷ق (محتشمی پور، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۷) به خوبی شاهد هستیم اما روند مشروطه خواهی بود که زنان را وا داشت تا فرصتی برای ابراز خواسته‌ها و بروز هر چه بیشتر توانمندی‌هایشان فراهم آورند. از همان ابتدا، زنان نه تنها در تظاهرات که در صف نخست مبارزات انقلابیون قرار داشتند، به گونه‌ای که جریدهٔ حبل‌المتین می نویسد: "در یکی از زد و خورد‌های بین

اردوی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه، بین کشته شدگان، جنازه بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است" (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۵۱-۵۲). همچنین در بسیاری از موارد، وظیفه حمایت از علمای سخنران معترض در مساجد بر عهده زنان بود که برای نمونه می توان به همسر حیدرخان تبریزی، یکی از سرکردگان اصلی این گونه جنبش ها اشاره کرد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۷۵). از سوی دیگر در میانه شکل گیری نهضت مشروطه، مردان به نام ناموس و غیرت برانگیخته می شدند تا علیه فساد، استبداد و فقر و بی قانونی جامعه به نهضت بپیوندند. سه نمونه برای فساد زمانه مطرح شد که هر سه نمونه به ناموس و آبروی زنان مربوط می شد^۳ (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۳۷). اگرچه مردان مشروطه خواه در پی آن بودند تا با صحبت از وضعیت زنان به اهداف ملی و کاملاً مردم‌محورانه خود برسند، اما همین سیاسی شدن زنان و مشارکتشان در نهضت ملی، به سرعت، ابعاد دیگری یافت و زنان، خود مسائل جدیدی را طرح کردند (همان). بنا بر باور زنان، تعلیم و تربیت، کلیدی بود برای پیشرفت زنان و تلاش آنان در جهت مهار مردسالاری. در این راستا شماری از این زنان دگر اندیش تصمیم به بازگشایی مدارس خود برای دختران گرفتند. هیچ سازمان آموزشی برای زنان مسلمان ایرانی وجود نداشت. اگرچه پیشتر، اقلیت های گوناگون مذهبی، فعالیت هایی را در این زمینه آغاز کرده بودند. میسیونرهای خارجی در ایران از جمله این اقلیت ها محسوب می شدند که به ساخت مدارس به سبک جدید در ایران پرداختند. محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق)، اجازه رسمی فعالیت این مدارس را صادر کرد. نخستین مدرسه دخترانه در سال ۱۲۵۴ق/۱۲۱۷ش و در ارومیه، توسط میسیونرهای آمریکایی (Mabud khan, 2001: 139) و در سال ۱۲۸۲ق/۱۲۴۵ش، در تهران توسط خواهران سن ونسان دوپل تأسیس شد^۴ (صدیق، ۱۳۴۲: ۳۵۶). اما با وجود چنین مدرسی در ایران، هنوز هم امکان تحصیل برای تمامی دختران ایرانی وجود نداشت، چرا که در ابتدا از پذیرش دختران مسلمان در این مدارس و به دستور دولت جلوگیری می شد و از سوی دیگر از آنجایی که این مدارس، متعلق به اقلیت های مذهبی بود، بیشتر در مناطقی ایجاد می شد که ساکنان آن را غیر مسلمانان تشکیل می دادند و دختران مسلمان ایرانی امکان کمتری برای ورود به آنها در اختیار داشتند. همچنین از آنجایی که این مدارس، توسط

مذاهب دیگر اداره می شد، خانواده های ایرانی مسلمان، چندان علاقه ای به نام نویسی فرزندان و به ویژه دخترانشان در این مدارس نداشتند. از همین روی، زنان روشنفکر ایرانی بر آن شدند تا خود، دست به تأسیس مدارس مطابقی با شریعت اسلام برای دختران ایرانی بزنند. بی بی خانم استرآبادی از جمله نخستین زنانی است که می توان در این زمینه به آنها اشاره کرد.

بی بی خانم استرآبادی

بی بی خانم استرآبادی، فرزند خدیجه و محمدباقر خان شیرکش^۵ در سال ۱۲۷۴ق در روستای نوکنده از دهات بندرگز از توابع استرآباد به دنیا آمد. خدیجه، مادر او، ملاماجی دربار ناصرالدین شاه و محمدباقر، پدرش، سرکرده ایل انزان مازندران بود. ملاماجی، به سبب پنج زن دیگری که همسرش، اختیار کرده بود با او اختلاف پیدا کرد، به تهران بازگشت و در حرم شکوه السلطنه از همسران ناصرالدین شاه (مادر مظفرالدین شاه) به شغل خود ادامه داد. بی بی خانم نیز در دربار رشد یافت و با کمک و حمایت شکوه السلطنه به یادگیری دانش در دربار پرداخت، تا آنکه سرانجام به موسی خان وزیری، که بعدها لقب میرپنج گرفت، علاقه مند شد و به دلیل مخالفت های ملاماجی، شبانه از دربار مظفری گریخت تا به ازدواج موسی خان وزیری درآید. ثمره این ازدواج، هفت فرزند بود که همگی از سرآمدان زمان خویش شدند. شیوه ای که بی بی خانم در زندگی پی گرفته بود تفاوت بسیاری با دیگر زنان هم عصرش داشت. دخترش خدیجه افضل وزیری درباره او می نویسد: "بی بی در خانه حکومت می کرد. پدرم آرام و متین، تمایلات او را برآورده می کرد. البته بی بی از قدرتش، فقط در جهت تعلیم و تربیت فرزندانش استفاده می کرد... او طالب مشروطه بود و از دیدگاه انسانی با آزادی برخورد داشت. او طالب حقوق مساوی برای زن و مرد بود... " (ملاح، ۱۳۸۵: ۱۸). بی بی، فرزندانش را ابتدا در منزل و با کمک آموزگاران مجرب که همگی برادرانش بودند، آموزش می داد تا آنکه با گشایش مدرسه پسرانه کمالیه، پسرانش را برای تحصیلات بهتر به آنجا فرستاد. دخترش خدیجه نیز که از کودکی در کنار برادران به یادگیری

پرداخته بود، با ترفند مادرش، لباس پسرانه پوشید و با آنها به مدرسه رفت. تا آنکه مدیر مدرسه، مانع از ادامه این روند شد و خدیجه و دیگر خواهرش، بالاجبار، تعلیم و تربیت را در خانه ادامه دادند (همان: ۱۵-۲۴). از آنجایی که همسر بی بی خانم نیز با زنی دیگر ازدواج کرده بود، به دلیل بی توجهی همسر و رفتار ناپسند همسر دوم شوهرش، دچار مشکلات زناشویی شد، تا آنجا که برای مدتی خانه و کاشانه خویش را رها کرد (دایره المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹). بی بی خانم استرآبادی از نخستین پیشگامان در بهبود وضع زنان جامعه ایرانی بود. وی در این راستا، خدمات ارزنده بسیاری انجام داد که از آن میان، می توان به دو نمونه عمده نوشتن رساله ای به نام "معایب الرجال" و تأسیس دبستان دوشیزگان اشاره کرد.

معایب الرجال، در حقیقت، پاسخی است به رساله ای زن گریز به نام تأدیب النسوان. بی بی خانم استرآبادی، در ضیافتی زنانه، این رساله را که توسط نویسنده ای ناشناس، اندرز گو و خشک اندیش نگاشته شده بود، مشاهده می کند و به درخواست بسیاری از زنان هم عصرش، در صدد پاسخگویی به این رساله برمی آید (همان؛ توانا، ۱۳۸۰: ۲۰۶). معایب الرجال از معدود نمونه های نثر کوتاه و امضا شده از زنان ایرانی در اواخر سده ۱۹ میلادی است. این نوشته حاکی از آن است که آثار منشور زنان، در ابتدا نوعی حرکت اعتراضی به شمار می رفته است. گرایشی که بعدها با امضای فرمان مشروطیت، توسط مظفرالدین شاه، تثبیت شد (Ansar, 2007: 89). در حقیقت، متن کتاب، به گونه ای است که به آسانی می توان فمینیسم افراطی و مباحثات ضد مردسالارانه را در آن جستجو کرد. شاید تنها نمونه همزمانی که تا اندازه ای قابل مقایسه با معایب الرجال باشد، خاطرات تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه است که او نیز پیشتر از بی بی خانم چنین مباحثی را مطرح ساخته بود (Moghissi, 1999: 128). معایب الرجال به لحاظ افکار سیاسی و اجتماعی، ارزش بسیار دارد، به ویژه اگر به زمانه و موقعیتی که بی بی خانم و دیگر زنان ایرانی در آن می زیسته اند توجه کنیم. بی بی خانم این کتاب را در چهار مجلس (فصل) اطوار و شرابخواری، کردار اهل قمار، چرس و بنگ و وافور و اسرار و سرانجام عباقره و الواط نوشت تا به قول خود، "مردان را از ادب کردن زنان باز دارد و متوجه ادب کردن خود شوند" (رجبی، ۱۳۷۴: ۳۴). تأدیب النسوان، آداب

شوهرداری را در عبودیت مطلق زن و خدمتکاری او می‌شناسد و هیچ‌گونه حقوقی را برای زن در نظر نمی‌گیرد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۳). بی بی خانم به شیوه‌ای مناظره‌گونه، نظریات نویسنده را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به آنها پاسخ می‌گوید. او پیوسته جایگاه زنان در ایران را با جایگاه زنان اروپایی می‌سنجد و می‌نویسد: "مردان اروپایی به زنانشان خدمت می‌کنند، در حالی که مردان ایرانی تلاش می‌کنند تا زنانشان را تحقیر کنند" (Tavakoli-Taraghi, 2001: 64). او همچنین سلب آزادی زنان را مغایر با اسلام می‌داند و مردان را متهم می‌کند که برای تداوم کنترلشان بر زنان، مانع از رهایی و آزادی آنان می‌شوند (Kandiyoti, 1996: 53). در حقیقت، معایب الرجال و تأدیب النسوان، هر دو، زمینه‌ای را برای برخورد و تقابل افکار دو جنس اجتماعی متفاوت فراهم آوردند. دو جنس زن و مرد که در جامعه دوره قاجار پیوسته از هم دور نگاه داشته می‌شدند (Michael amin, 2002: 35). این دو نوشته به خوبی بیان می‌دارند که مدت‌ها پیش از آغاز جنبش‌های مدرن در ایران، جنگ ادبی پایداری، میان دو جنس انسانی وجود داشته که زمینه را به خوبی برای جنبش‌های رو در رو و ادبی دوره‌های بعدتر فراهم آورده است.

در ارتباط با دبستان دوشیزگان نیز می‌توان گفت، در شرایطی که حتی تأسیس مدارس پسرانه با مشکلات بسیاری همراه بود، اما باز هم تلاش‌هایی برای ایجاد مدارس دخترانه از سوی زنان ایرانی از جمله بی بی خانم استرآبادی صورت می‌گرفت که شاید بتوان گفت نخستین مدرسه دخترانه به سبک جدید را دایر کرد. می‌گوییم شاید، چرا که پیش از او زن اندیشمند دیگری به نام طوبی رشدیه، در سال ۱۳۲۱ق و در بخش مجزای خانه خود، مدرسه پرورش را برای دختران برپا کرد. اما تنها با گذشت چهار روز از زمان بازگشایی، فراشان دولتی، تابلو را با فحش و تهدید برداشتند و مدرسه را منحل کردند (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۸). پس از خانم رشدیه بود که بی بی خانم استرآبادی، دبستان دوشیزگان را تأسیس کرد.^۷ او بر این باور بود که پسر و دختر باید یکسان آموزش علم ببینند و کسب معرفت کنند (ملاح، ۱۳۸۵: ۲۴) و به این دلیل در سال ۱۳۲۴ق، مقارن با اعلام مشروطه از سوی دولت، دبستان دخترانه‌ای را در نزدیکی دروازه قدیم محمدیه، بازارچه حاجی محمد حسن ایجاد کرد (ناجی، ۱۳۸۳: ۲۸۹). این

مدرسه دارای سه کلاس بود و آموزگاران آن را بی بی خانم و دو دخترش خدیجه افضل و مولود تشکیل می دادند. حدود بیست شاگرد ۷ تا ۱۲ ساله در این دبستان نام نویسی کردند و شهریه هر نفر نیز بین دو تا سه قران مقرر شد (ملاح، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۸) دروس آموزشی نیز شامل تاریخ، قرائت، نگارش، جغرافیا، ریاضیات و علوم دینی می شد. همچنین برای پسند خانواده ها کلاس آشپزی و برخی هنرهای دستی را هم به دروس اضافه کردند. بی بی خانم اطمینان داده بود که آموزگاران مدرسه همگی زن هستند و تنها نگهبان پیر مدرسه مرد خواهد بود (درکتانیا، ۱۳۸۴: ۳۴۳). با وجود تمامی این تلاش ها تداوم کار مدرسه با مخالفت های بسیاری رو به رو شد. پس از به توپ بسته شدن مجلس، یکی از روحانیان در سخنرانی ای در حرم حضرت عبدالعظیم بیان داشت که بر مملکتی باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز شده است و مردم هم زار زار گریستند. سید علی شوشتری نیز از دیگر روحانیان پر نفوذ همان دوره، تکفیر نامه ای علیه بی بی خانم و اقدامش تهیه کرد. اوباش محل را نیز تحریک به غارت و نابودی مدرسه کردند. برای رفع این مشکلات، بی بی خانم به دیدار وزیر معارف وقت رفت و او هم پیشنهاد داد که نام دوشیزه را برداشته و تنها از دختران چهار تا هفت سال برای آموزش ثبت نام کنند، چرا که سید علی شوشتری واژه دوشیزه را در معنای باکره و آن را شهوت آمیز خوانده است. سرانجام، بی بی خانم به ناچار راضی به انجام این کار شد. مدتی بعد نیز کلاس های اکابری ویژه خانم های بزرگسال ۴۷ تا ۶۰ ساله (ملاح، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۸) و دارالایتمی جهت سرپرستی تعدادی دختر بی سرپرست به بخش های مدرسه افزود (قویمی، ۱۳۵۲: ۱۳۳).

علاوه بر این، بی بی خانم استرآبادی مقالات بسیاری را در روزنامه های گوناگون، به ویژه پس از مشروطه، به چاپ رساند که از آن میان می توان به روزنامه های تمدن و مجلس اشاره کرد (ملاح، ۱۳۸۵: ۸۸-۹۳). او همواره می کوشید تا راه دستیابی زنان ایرانی به آزادی را هموارتر سازد و دخترانش را نیز به گونه ای تربیت کرد که به بهترین شکل ممکن، ادامه دهنده راه و هدف او باشند. گذشته از بی بی خانم استرآبادی، زنان اندیشمند دیگری نیز بودند که مدارسی برای تربیت دختران فراهم آوردند. از آن جمله، می توان به طوبی آزموده اشاره کرد که در سال ۱۳۲۶ق، در خیابان فرمانفرما، نزدیک

چهارراه حسن آباد، مدرسه ناموس را تأسیس کرد. او برای تطابق هر چه بیشتر مدرسه با اندیشه های رایج مردم، تعلیم مذهبی و قرآن را از دروس اصلی مدرسه قرار داد و سالی چند بار نیز به برپایی مجالس روضه خوانی در مدرسه همت گماشت (معتضد، ۱۳۷۹: ۲۷۸). اما مخالفت های بسیاری که صورت گرفت منجر به تعطیلی مدرسه شد، با این وجود، پس از مدتی، وی مجدداً مدرسه را به ساختمان بزرگتری منتقل و پس از مدت کوتاهی، شش شعبه دیگر نیز از همان مدرسه در تهران دایر کرد (Sadeghi, 2007: 54). از دیگر مدارس تأسیس شده برای دختران در تهران می توان به مدرسه ام المدارس به دست بانو درخشان در سال ۱۳۲۶ق، مدرسه دختران به دست آقا بیگم (درکتانیان، ۱۳۸۴: ۳۴۴)، مدرسه عفتیه در سال ۱۳۲۹ق به دست خانم صفیه یزدی، مدرسه ترقی بنات در سال ۱۳۲۹ق به دست ماهرخ گوهرشناس در کوچه ظهیرالاسلام^۸ (معتضد، ۱۳۷۹: ۲۸۰-۲۸۱)، مدرسه شمس المدارس در سال ۱۳۲۹ق به دست خانم ها موجول و نصرت مستغنی (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۳۳)، مدرسه فرحیه نوباوگان در سال ۱۳۳۵ق به دست ربابه قوامی، مدرسه حسنا در سال ۱۳۳۶ق به دست سکینه شهرت (درکتانیان، ۱۳۸۴: ۳۴۵)، مدرسه عفاف در سال ۱۳۲۷ق در سه راه عودلاجان به دست علویه رشدیه، مدرسه تربیت در سال ۱۳۲۷ق به دست بانو طوبی رشدیه در چهارسو چوبی دروازه قزوین، مدرسه حجاب در سال ۱۳۲۷ق در گذر معیر، مدرسه صدوقی در ۱۳۲۹ق در گذر مستوفی، مدرسه خیرات احسان در ۱۳۲۹ق در محل پاچنار به دست خانم رشدیه (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۸)، مدرسه تربیت نسوان در سال ۱۳۲۹ق به دست بانو امیر صحنی ماه سلطان خانم (معتضد، ۱۳۷۹: ۲۸۲) و جز آن اشاره کرد. در کنار تمامی این تلاش ها، زنان از نیازشان مبنی بر دگرگونی افکار عمومی و اندیشه خانواده های ایرانی آگاه و ناگزیر به راهکارهایی بودند تا هر چه بیشتر عقایدشان را در فضای جامعه مطرح کنند. فرآیند مشروطه و مشروطه خواهی، گذشته از ثمرات سیاسی و اجتماعی بسیار زمینه لازم برای دگرگونی فضای فرهنگی جامعه را نیز فراهم آورد. این نکته نه تنها در میان مردان که بین زنان جامعه پس از مشروطه نیز به خوبی دیده می شود. زنان ایرانی با شرکت در فعالیت های سیاسی و بهبود نسبی وضع سواد آموزی با منابع نوشتاری بسیاری آشنا شدند که آنان را از وقایع سرزمین های دیگر با خبر می

ساخت. به ویژه روزنامه های ویژه زنان که در ترکیه، بیروت و مصر به چاپ می رسید (Saud, 2003: 13). همچنین در طول انقلاب مشروطه، زنان آمریکایی که از اعضای طبقات بالا و میانی جامعه ایرانی محسوب می شدند، در فعالیت زنان ایران و به ویژه طرح مباحثی که سبب افزایش آگاهی و دانش آنان می گردید شرکت می جستند. مباحثی از قبیل تحصیلات، حقوق وراثت، بهداشت، جایگاه زنان در قانون اساسی و جز آن. از سوی دیگر، برخی از زنان ایرانی مقیم خارج از کشور با هموطنان همجنسشان در ایران و در راستای حمایت از انقلاب مشروطه همکاری می کردند. میسیونرها و ارمینیان قفقازی مهاجر به ایران نیز با دیگر زنان بومی در ارتباطات گسترده ای به سر می بردند و در پاره ای از موارد حتی بر آیین و مذهب ایشان نیز تأثیر می گذاشتند (همان: ۱۳ و ۹۳). در کنار تمامی این عوامل که زمینه ساز آگاهی هر چه بیشتر زنان ایرانی بود، تلاش در جهت گسترش این آگاهی، به ویژه در میان زنان آغاز شد. پس از مشروطه روزنامه خوانی، میان مردم رواج بسیار یافت و زنان نیز به خوبی دریافتند که از طریق این نشریات همگانی می توانند بیشترین تأثیر را ابتدا بر خود و زنان دیگر و پس از آن بر مردان جامعه بگذارند. از انقلاب مشروطه تا سلطنت رضا شاه به تدریج هفت مجله و روزنامه اختصاصی زنان در ایران انتشار یافت که پس از مجلس دوم رونق و گسترش فراوانی یافتند. این نشریات مهم ترین ابزار اطلاع رسانی زنان بودند تا از طریق آنها بتوانند دیدگاه ها و اهداف خود را طرح و منتشر کنند. بی تردید، انتشار هر یک از این روزنامه ها، سهم عمده ای در بیداری و آگاهی زنان و تغییر فضای فکری جامعه بر عهده داشت. برخی از این روزنامه ها عبارت بودند از: دانش (نخستین روزنامه ویژه زنان) ۱۳۲۸ق، شکوفه ۱۳۳۲ق، زبان زنان ۱۳۳۷ق، نامه بانوان ۱۲۹۹ش و جز آن (امامی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۵۱). از دیگر خواسته های زنان ایرانی در این دوره برپایی انجمن ها و تشکل های مخصوص زنان بود که در این میان برخی از این تشکل ها به شهرت بسیاری دست یافتند و امور مهمی را بر عهده گرفتند. مورگان شوستر، مستشار مالی آمریکایی در ایران، چندین بار از یاری همین انجمن ها بهره مند شده بود و پیوسته به تحسین فعالیت های آنان می پرداخت. به عقیده او زنان محجبه ایران که با تجربه ای ناچیز "یک شبه آموزگار، روزنامه نویس و مؤسس باشگاه های زنان شده بودند، کاری کردند

که نهضت زنان در غرب، دهها و شاید صدها سال برای انجام آن وقت صرف کرده بود" (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۳۳). برنامه های این انجمن ها نیز به شکلی گسترده طراحی و اجرا می شد تا اهداف زنان را در روند رو به رشد دگرگونی شرایطشان عملی سازد (امامی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۷). از آنجایی که بهبود امکانات تحصیلی به شیوه مدرن برای دختران ایرانی، همچنان از اهداف اصلی زنان به شمار می رفت، از این روی بخش عمده ای از موضوعات مورد بررسی در این گونه از برنامه ها را همین نکته تشکیل می داد. زنان ایرانی در مقالات روزنامه ها، در سخنرانی های هفتگی و یا ماهانه، در نشست ها و تجمعات عمومی، در مباحثات کوچه و خیابان و به طور کلی در لحظه لحظه زندگیشان به فعالیت در راستای آزادی بخشی برای زنان و دختران ایرانی و به ویژه برخورداری آنان از امکانات آموزشی مدرن می پرداختند. در پی این تلاش ها، در بهمن ۱۳۲۸ق، مجلس لایحه ای به نام "عوارض معارف بر مالیات های مستقیم" را به تصویب رساند که طی آن قرار بر این شد تا از درآمد این مالیات ها، ۴۶ باب مدرسه جدید تأسیس شود، ۳۰ دبستان پسرانه، ۱۰ دبستان دخترانه و ۶ دبیرستان تنها برای پسران. این مدارس در مدت کوتاهی ساخته شد و اساس فرهنگ ایران را تشکیل داد. در آبان ۱۳۲۹ق قانون اساسی معارف به تصویب رسید و وزارت فرهنگ عملاً ایجاد شد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۳۳). با تغییر حکومت و ورود به دوره پهلوی روند گسترش آموزش و پرورش عمومی برای دختران ادامه یافت. اگر چه مشروطه قاعده کلی تحصیل عمومی برای دختران را گرامی می داشت، اما در عمل، چندان توجهی به این مسئله نشده بود. در دوره پهلوی به تدریج مدارس دبیرستان برای دختران شکل گرفت، عمومیت یافت و با تأسیس دانشگاه تهران، امکان ورود دختران به این دانشگاه نیز فراهم شد، فاطمه سیاح، نخستین زنی بود که به دانشگاه تهران راه یافت از سوی دیگر و با گذشت زمان زمینه لازم جهت همکاری زنان در امور گوناگون و پذیرش مشاغل در خدمات دولتی نیز ایجاد شد (Beck, 2004: 21).

سیر این دگرگونی ها همچنان تداوم داشته است، تا بدانجا که امروزه بخش اعظمی از دانشجویان ایران را دختران تشکیل می دهند و زنان ایرانی در بخش های گوناگون

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نقش عمده ای را بر عهده گرفته اند و در پایان به گفته مورگان شوستر:

"زنان ایران از ۱۹۰۷م به بعد، با یک جهش، متریقی ترین (اگر نه رادیکال ترین) زنان جهان شده اند. اگر این سخن، تصورات صدها ساله را دگرگون می سازد، چه باک، زیرا حقیقت محض است" (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

نتیجه گیری

همانگونه که بدان پرداخته شد، آموزش و پرورش زنان در ایران، روندی پر فراز و نشیب را از سر گذرانده است. مردمان و به ویژه زنان بسیاری در راه تحقق آرمانها و اهداف مبتنی بر بهبود وضع و موقعیت زنان مخصوصاً تعلیم و تربیت آنان تلاش کرده اند که از آن میان می توان به بی بی خانم استرآبادی اشاره کرد، زنی که به جرأت می توان گفت نخستین سنگ بنای آموزش مدرن دختران ایرانی را بر شالوده فرهنگ جامعه بنیان نهاد. همین تلاش ها بود که رفته رفته، زمینه ای را فرا روی زنان ایرانی گشود تا مطالبات گسترده تری را برای ایفای نقش های گوناگون در عرصه های مختلف کشور مطرح کنند، تا در بستر دگرگونی های فراوان در گستره تاریخ معاصر ایران، به ویژه دوره مشروطه زمینه ساز تحقق این مطالبات باشند. مطالباتی که همچنان نیز ادامه یافته است و جایگاه زن ایرانی را پیوسته ارتقا می بخشد.

پانوشت ها:

- (۱) پیرو آیین بابت.
- (۲) نخستین روزنامه در ایران، کاغذ اخبار بود که در سال ۱۲۵۳ق و توسط میرزا صالح شیرازی انتشار یافت.
- (۳) ماجرای دختران قوچان که به دلیل عدم توانایی پرداخت مالیات به آصف الدوله حاکم مستبد منطقه، توسط خانواده هایشان به قبایل ترک و ارمنی آن سوی مرزها فروخته شدند. (Najmabadi, 1998: P 1-9). دومین ماجرا در رابطه با تبدیل منزل امام جمعه رشت به روسپی خانه مطرح شد و سومی نیز در باره زنانی بود که در مرز ایران و قفقاز و در جستجوی همسرانشان که چند سال قبل از ظلم مقامات محلی به آنجا گریخته بودند، برای تأمین مخارج سفر مجبور به خودفروشی شدند (آفاری ۱۳۸۵: ۲۳۸).
- (۴) از دیگر مدارس دخترانه ای که توسط اقلیت ها برای دختران تأسیس شد می توان به: خواهران سن و نسان دوپل در ارومیه، سلماس و تبریز ۱۲۸۲ق/۱۲۴۵ش، مدارس ارمنی در تهران ۱۲۸۶ق/ ۱۲۴۹ش، در قزوین ۱۳۰۱ق/۱۲۶۴ش، در سلطان آباد ۱۳۱۶ق/۱۲۷۹ش و در اصفهان ۱۳۱۹ق/۱۲۸۲ش. نخستین مدرسه یهودی در تهران به نام اتحاد (آلیانس) در ۱۳۱۴ق/۱۲۷۷ش، زردشتیان در کرمان به نام انات جمشیدی ۱۳۱۸ق/۱۲۸۱ش، بهاییها در تهران به نام تربیت بنات ۱۳۲۷ق/۱۲۹۰ش اشاره کرد (Mabud Khan 2001: 139-140).
- (۵) به او لقب شیرکش داده بودند چرا که در یکی از سفرهای ناصرالدین شاه به مازندران شیری را که به شاه حمله کرده بود، کشت. او در رکاب شاه و به عنوان ایشیک باشی به تهران آمد. در این شهر، دلباخته خدیجه شد و با او ازدواج کرد. محمدباقر را به سبب دشمنی و اختلافات قبیله ای با تفنگی شبانه در خواب به قتل رساندند (ملاح، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶).
- (۶) فرزندان او: مولود (ملقب به اعلم السلطنه: مدیر و مؤسس دبستان پرورش دوشیزگان)، علینقی (پدر موسیقی نوین ایران)، حسنعلی (از شاگردان کمال الملک

و معاون مدرسه صنایع مستظرفه)، خدیجه افضل (متولد ۱۳۰۸-۱۳۵۹ق، مدرس دبستان دوشیزگان)، علیرضا (معروف به شمشیر و از طرفداران قیام کلنل محمدتقی خان پسیان) و علی اصغر (متولد ۱۳۱۶-۱۳۶۲ق) (دایره المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹).

۷) البته مدرسه ای به نام مخدرات نیز در ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق و مدرسه ای نیز به نام حرمتیه سادات، همزمان با بی بی خانم گشایش یافت (Mabud Khan 2001: 140).

۸) عدم رضایت شوهر مهرخ، او را از تداوم مخفیانه مدرسه اش باز نداشت. این مدرسه، ظاهراً پسران را به کلاس های دبیرستان می پذیرفت و آموزگاران مرد را به خدمت می گرفت، اکا در حقیقت در کلاس های فرعی دختران آموزش می دادند (Paidar 1997: 70).

۹) در دیگر شهرهای ایران نیز وضعیت مشابهی دیده می شد: مدرسه فروغ در سال ۱۳۰۰ش در مشهد، مدرسه عصمتیه در سال ۱۳۰۰ق، (دلریش ۱۳۷۵: ۱۳۴)، مدرسه فرهنگ در تبریز و در سال ۱۲۹۲ق، دبستان فرخی در سال ۱۲۹۹ق در تبریز (معتضد ۱۳۷۹: ۲۸۳)، مکتب خانه شرعیات در اصفهان و در سال ۱۲۹۶ش (درکتانیان ۱۳۸۴: ۳۶۶) و جز آن اشاره کرد.

منابع:

آدمیت، فریدون و هما ناطق، ۱۳۵۶، "افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار"، تهران: انتشارات آگه.
آزاد، زهرا، ۱۳۸۴، "بررسی علل و چگونگی انتشار نخستین نشریه های مختص زنان در عصر مشروطه"، در مجموعه مقالات همایش بزرگداشت مشروطه، گردآوری: ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه، تبریز: ستوده.
آفاری، ژانت، ۱۳۸۵، "انقلاب مشروطه ایران"، ترجمه رضا رضایی، چ ۳، تهران: بیستون.

امامی، فیض الله، ۱۳۸۴، "نقش نشریات و تشکل های سیاسی و اجتماعی زنان در انقلاب مشروطیت" در مجموعه مقالات همایش بزرگداشت انقلاب مشروطه، گردآوری: ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه، تبریز: ستوده.

برادران شکوهی، سیروس، ۱۳۸۲، "بیداری و نقش زن در انقلاب مشروطه از خلال روزنامه های تبریز"، در مجموعه مقالات همایش انقلاب مشروطه، گردآوری ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه، تبریز: ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه.

پاولویچ، م و دیگران، ۱۳۵۷، "انقلاب مشروطیت ایران و ریشه های اجتماعی و اقتصادی آن"، ترجمه م. هوشیار، بی جا: رودکی.

تاج السلطنه، ۱۳۶۱، "خاطرات تاج السلطنه"، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

ترابی فارسانی، سهیلا، ۱۳۷۸، "اسنادی از مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی"، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

توانا، مرادعلی، ۱۳۸۰، "زن در تاریخ معاصر ایران"، ج ۱، تهران: برگ زیتون.

حافظیان، محمدحسین، ۱۳۸۰، "زن و انقلاب: داستان ناگفته"، تهران: اندیشه برتر.

خسروپناه، محمدحسین، ۱۳۸۱، "هدف و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی"، تهران: پیام امروز.

دایره المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲، به سرپرستی مصطفی اجتهادی، ج ۱، تهران: مرکز امور مشارکت زنان و بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

درکتانیان، غلامرضا، ۱۳۸۴، "نهضت فرهنگی زنان ایران و تأسیس مدارس دختران"، در مجموعه مقالات همایش مشروطه، گردآورنده: ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه، تبریز: ستوده.

دلریش، بشری، ۱۳۷۵، "زن در دوره قاجار"، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

رجبی، محمد حسن، ۱۳۷۴، "مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی- از آغاز تا مشروطه"، تهران: سروش.

رشدیه، شمس الدین، ۱۳۶۲، "سوانح عمر"، تهران: نشر تاریخ ایران.

صدیق، عیسی، ۱۳۴۲، "تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر"، تهران: سازمان تربیت معلم.

قویمی، فخری، ۱۳۵۲، "کارنامه زنان مشهور ایران در علم، ادب، سیاست، مذهب، هنر، تعلیم و تربیت از قبل از اسلام تا زمان حاضر، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

کارلاسرنا، ۱۳۶۲، "آدم‌ها و آیین‌ها در ایران"، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار. کازاما، آکی ئو، ۱۳۸۰، "سفرنامه کازاما: نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران (۱۳۰۸-۱۳۱۱ش)، ترجمه هاشم رجب زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۵۷، "تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران"، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

محتشمی پور، فخرالسادات، ۱۳۸۴، سخنرانی در همایش بزرگداشت انقلاب مشروطه در مجموعه مقالات همایش بزرگداشت انقلاب مشروطه، گردآوری ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه، تبریز: ستوده.

معتضد، خسرو و نیلوفر کسری، ۱۳۷۹، "زن، سیاست و حرمسرا در عصر قاجار"، تهران: علم.

ملاح، مهرانگیز، ۱۳۸۵، "خدیجه افضل وزیری دختر بی بی خانم استرآبادی"، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

مونس الدوله، ۱۳۸۰، "خاطرات مونس الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه"، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین.

ناجی، اعظم، ۱۳۸۳، "تأثیر انقلاب مشروطیت در آموزش زنان" در مشروطه خواهی ایرانیان (مجموعه مقالات)، به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

ناهید، عبدالحسین، ۱۳۶۰، "زنان ایران در جنبش مشروطه"، تبریز: نشر احیاء.

Ansar, Sareh and Vanessa Martin, "Women, Religion and Culture in Iran", Routledge, 2007.

Beck, Lois, "Women in Iran from 1800 to Islamic Republic", Urbana University of Illinois Press, 2004.



- Eid, Mushira, "the World of Obituaries: Gender Across Cultures and Over Time", Detroit Wayne State University Press, 2002.
- Kandiyoti, Denis, "Gendering the Middle East: Emerging Perspectives", London: Tauris, 1996.
- Mabud Khan, Abdul, "Encyclopedia of the World Muslims", Global Vision Publishing Ho, 2001.
- Martin, Vanessa, "the Qajar Pact: Bargaining, Protest and the State in Nineteenth- Century Persia", London: Tauris, 2005.
- Michael amin, Camron and Inc Netlibrary, "the Making of Modern Iranian Woman: Gender, State Policy and Popular Culture, 1865-1946", Gainesville: University Press of Florida, 2002.
- Milani, Farzaneh, "Veils and World: the Emerging Voices of Iranian Women Writers", Syracuse, N.Y.: Syracuse University Press, 1992.
- Moghissi, Hadieh, "Feminism and Islamic Fundamentalism: the Limits of Postmodern Analysis", London: Zed Books, 1999.
- Najmabadi, Afsaneh, "the Story of the Daughteres of Ghuchan: Gender and National Memory in Iranian History", Syracuse, New York: Syracuse University Press, 1998.
- Paidar, Parvin, "Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran", Cambridge; New York: Cambridge University Press, 1997.
- Sadeghi, Hamideh, "Women and Politics in Iran: Veiling, Unveiling and Reveiling", New York: Cambridge University Press, 2007.
- Suad, Josef and Afsaneh Najmabadi, "Encyclopedia of Women and Islamic Cultures: Methodologies Paradigms and Sources", Brill, 2003.
- Tavakoli-Taraghi, Mohamad, "Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and Nationalist Historiography", Basingstoke: Palgrave, 2001.